**درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری(دام ظله)**

**جلسه281 – 01/ 11/ 1398 مفهوم ضرر/ مفاد حدیث لا ضرر / قاعده لا ضرر**

**خلاصه مباحث گذشته و جلسه امروز:**

بحث درباره مفهوم ضرر بود. در این جلسه، کلام مرحوم در این باره که ضرر در ضیق و شدت استعمال شده و ضرار به معنای تضییق است، نقل شده و مورد بررسی قرار می گیرد.

## مطلب اول مرحوم امام: استعمال ضرر در ضیق و شدت

مرحوم امام در بحث ضرر و ضرار، ضرر را در معنای عرفی آن به معنای نقص در اموال و انفس دانسته و می فرماید:

نعم جاء الضرر لغة بمعان و هي الضيق و الشدة و سوء الحال و المكروه،

ایشان پس از نقل عبارات صحاح، منجد و مصباح می فرماید:

و مما ذكرنا يعلم ان استعمال الضرر و الضرار و المضار في حديث الضرر ليس باعتبار ان الضرر أعم من الضرر العرض كما شاع في الألسن، فإن استعماله بمعنى الهتك و الانتقاص في العرض مما لم يعهد في لغة و لا عرف، و انما استعماله في قضية سمرة بمعنى الضيق و الشدة و إيصال الحرج و المكروه فقوله ما أراك يا سمرة‌ الا مضارا، أي مضيقا و مورثا للشدة و الحرج و المكروه على أخيك، أي لا تريد الا التشديد و التضييق على الأنصاري،[[1]](#footnote-1)

از عبارت ایشان استفاده می شود، ضرر و ضرار در لغت به معنای مضیّق و مشدّد و ایصال الضرر و المکروه علی الغیر استعمال شده و با توجه به این معنا، می خواهند حدیث لا ضرر و مشتقات ضرر را معنا کنند. اما از عبارت کدام یک از لغویین این معنا استفاده می شود؟

### اشکال: عدم ترجمه ضرر به مطلق ایصال مکروه

مرحوم امام از مصباح نقل کرده است: و عن المصباح الضر بمعنى فعل المكروه و ضره فعل به مكروها.

عبارت اول «الضر بمعنی فعل المکروه» در عبارت مصباح المنیر وجود ندارد. در مصباح آمده است: الضُّرُّ: الْفَاقَةُ و الْفَقْرُ بِضَمِ‏ الضَّادِ اسْمٌ‏ وَ بِفَتْحِهَا مَصْدَرُ (ضَرَّهُ‏) (يَضُرُّهُ‏) مِنْ بَابِ قَتَلَ إِذَا فَعَلَ بِهِ مَكْرُوهاً وَ (أَضَرَّ) بِهِ يَتَعَدَّى بِنَفْسِهِ ثُلَاثِيّاً وَ بِالْبَاءِ رُبَاعِيّاً[[2]](#footnote-2)

«اذا فعل به مکروها» به معنای مطلق ایصال مکروه نیست. در توضیح باید گفت: گاه ضررت زیدا به فعلت ما یکرهه زید معنا شده و گاه به فعلت بزید ما یکرهه معنا می شود. تفسیر دوم به قرینه باء الصاق، به این معناست که کاری انجام شده که به زید الصاق دارد. عبارت مصباح نیز به صورت دوم بوده و نتیجه این معنا همان نقص در مال، نفس یا عرض است. در حالی که مرحوم امام، از عبارت مصباح معنای عام برداشت کرده و می فرماید: ضرّ در هر کاری که ناخوشایند شخص بوده و او را در مشقت بیاندازد، استعمال می شود. اما از عبارت مصباح این معنا استفاده نشده و این عبارت با معنای ضرّ به نقص نیز سازگار است. البته کلام مصباح از معنای ضرّ به نقص در مال و نفس که مرحوم امام تفسیر کرده، عام تر بوده و شامل نقص در عرض نیز می شود.

در نتیجه از عبارت مصباح استفاده نمی شود، ضرّ به معنای مطلق ایصال مکروه است به نحوی که هیچ گونه فعلی درباره شخص انجام نشده و فعل به غیر ملصق نشده است.

## مطلب دوم مرحوم امام: تفسیر معنای ضرّ با استفاده از معنای ضرر

نکته دوم مرحوم امام این است که ضرر به معنای ضیق، سوء الحال و شدت بوده و از آن برداشت می کنند، ضرّه به معنای ایصال الشده است.

به نظر می رسد ملازمه ای بین معنا کردن ضرر به شدت و تفسیر ضرّه به ایصال الشده وجود ندارد. نهایت امر این است که بر فرض پذیریش ملازمه بین معنای ضرر و معنای فعل آن (ضرّه)، ضرّ زید لازم بوده و به معنای ساء حاله خواهد بود نه متعددی بوده و ضررت زیدا به معنای اسأت حاله باشد.

ظاهرا مرحوم امام از عبارت لغویین این گونه استفاده کرده: چون ضرر به معنای شدت، سوء حال و ضیق است، ضرّه نیز به معنای تشدید، اسائه الحال و تضییق بوده و با توجه به وحدت معنای ضرّه و ضرار، ضرار نیز به همان معنا خواهد بود.

### بررسی کلام مرحوم امام

این استدلال در چند مرحله متوجه اشکال است:

#### اشکال اول: امکان تفاوت معنایی اسم مصدر و فعل

اول آنکه، صرف آنکه اسم (ضرر) به معنای ضیق است دلیل بر آن نیست که فعل آن (ضرّه) بع معنای تضییق باشد و ممکن است معنای فعل با اسم متفاوت باشد.

#### اشکال دوم: استعمال ضرر به معنای شدت در استعمالات خاص

دو آنکه، از عبارت لغویین استفاده نمی شود که ضرر در تمام موارد به معنای ضیق باشد و ممکن است در استعمالاتی خاص و در صورت انتساب به مکان، بئر و مانند آن به معنای ضیق باشد. حتی در این موارد، ممکن است به این اعتبار که مکان به ذو المکان صدمه زده و ایجاد نقص در آن می کند، ضرر استعمال شده باشد و به اصطلاح، ضرر المکان علی المکین. استعمال «مائها ضرر» نیز به این معناست که زیاد بودن آب موجب زحمت مجری است. به این نحو که زیاد بودن آب، باعث می شود مجری نتواند کار خود را به خوبی انجام دهد. در نتیجه، لازمه وجود تجوّز در استعمال خاصی مانند مکان، تجوّز در تمام استعمالات نیست.

#### اشکال سوم: لازم بودن ضرّ نه متعدّی

سه آنکه، اگر به فرض ضرر مصدر گرفته شده و بیان شود، فعل آن نیز باید به همین معنا باشد و گفته شود: در تمام استعمالات نیز ضرر به معنای ضیق به کار می رود، باید فعل ضرّ زید را به معنای ساء حاله یا اصابته الفاقه یا اصابته سوء الحال یا صار ضیّقا و لازم ترجمه کرد نه آنکه فعل را متعدی (ضرّه) و به معنای اساء حاله، ضیّقت زیدا یا صار مضیّقا تفسیر کرد. در جلسات گذشته و به هنگام تفسیر کلام آقای سیستانی بیان شد: اسم مصدر موجب لازم شدن فعل متعددی نیست و مطاوعه به این معناست. همانگونه که بیان شد: اسم مصدر همان مفهوم مصدر را دارد بدون انتساب به فاعل نه آنکه فعل از حالت فاعل بودن به حالت مفعول بودن تبدیل شود. اشکال سوم بدین صورت است که در لغت، ضرر به معنای ضیق استعمال شده است، حال اگر قائل شویم بین معنای مصدر و فعل وحدت وجود دارد، نتیجه آن متعدی دانستن فعل نیست. مثل کلمه ضیق که فعل آن ضاق المکان است نه ضیّقت المکان. پس ضرّ باید به صورت لازم و به معنای ساء حاله و ضاق به کار رفته و ضرّ المکان به معنای ضاق المکان باشد. نه آنکه ضرّه و به معنای ضیّقه، شدّد علیه و اوصل المکروه الیه، استعمال شده باشد.

این نکته نیازمند ضمیمه است که این معانی، معنای حقیقی ضرر نبوده و معنای مجازی آن است و ممکن است تجوّز تنها در مصدر وجود داشته باشد نه در فعل آن. زیرا لازمه تجّوز در مصدر، تجوّز در فعل آن نیست.

#### اشکال چهارم: عدم وحدت معنای ضرّه و ضارّه در تمام معانی

چهار آنکه، به فرض از ضیّق بودن که در تفسیر ضرر بیان شده، استفاده کردیم ضرّه به معنای ضیّقه باشد، اما نمی توان استفاده کرد هر معنایی که ضرّه دارد، ضارّه نیز همان معنا را دارد. در لسان العرب آمده است:

الضَّرّ ضد النفع‏، و الضُّر، بالضم، الهزالُ و سوء الحال. ... و قوله: لا يَضُرُّكُمْ‏ كَيْدُهُمْ‏؛ من‏ الضَّرَر، و هو ضد النفع. و المَضَرّة: خلاف المَنْفعة. و ضَرَّهُ‏ يَضُرّه‏ ضَرّاً و ضَرّ بِه و أَضَرّ بِه و ضَارَّهُ‏ مُضَارَّةً و ضِراراً بمعنى؛ و الاسم‏ الضَّرَر [[3]](#footnote-3)

مطابق این عبارت، الضَّرّ متعدی بوده و الضُّر لازم است. در این عبارت بیان شده، ضارّه به معنای ضرر است اما ابتدا ضرّ به عدم نفع تفسیر شده و پس از آن بیان شده، ضارّ نیز به معنای ضرر است. فارغ از اشکالات سابق، از این عبارت استفاده می شود، ضرار به معنای عدم نفع است نه آنکه ضرار تمام معانی ضرر را داشته باشد.

##### متعدی شدن ضرار به علت باب مفاعله

اگر بدون طیّ مقدمات گفته شود: چون ضرر به معنای سوء الحال، ضیق و شدت آمده، با ورود در باب مفاعله و تبدیل آن به ضرار، متعدی شده و به معنای ایصال المکروه، تضییق و تشدید خواهد بود، این نوع برداشت تنها در صورتی صحیح است که معنای منتسب به ثلاثی مزید، معنای شایع باب باشد. در کتب نحوی معانی اصلی باب بیان شده و سیبویه می گوید: کلمه را می توان در این معنا استعمال کرد و لو از عرب مسموع نباشد. مثل آنکه معنای اصلی باب افعال تعدیه، باب تفعیل تکثیر، باب مفاعله مشارکت و باب استفعال طلب است. برای استعمال باب در این معانی اصلی، نیازمند سماع از عرب نیست. با توجه به این مطلب، اگر معنای اصلی باب مفاعله تعدیه بود، امکان داشت گفته شود: ضرر به معنای شدت با ورود در باب مفاعله متعدی شده و به معنای تشدید خواهد بود. در حالی که معنای اصلی باب مفاعله، مشارکت است نه تعدیه.

بنابراین برای ذکر این معانی برای مضارّه باید راه حل را طی کرد. از ضرر معنای ضرّه را به دست آورده و با توجه به هم معنا بودن ضرّه و ضارّه، ضارّه را نیز به شدّده معنا کرد. اما هیچ یک از این مراحل طی نشده است.

## مطلب سوم مرحوم امام: تمسک به استعمالات

مرحوم امام در ادامه رجوع به استعمال کرده و بیان می کند: ضرّه به معنای نقص فی المال و النفس به کار رفته و ضارّه به معنای ایصال المکروه و احراج الغیر و تضییق استعمال شده و آیات قرآنی شاهد بر این معنا را نقل می کنند و مضارّ در «ما اراک یا سمره الّا مضارّا» را به معنای مضیّق و مورث شدت بر طرف دانسته اند.

### بررسی شواهد استعمالی ادعا شده

اما روشن نیست مضارّ در قضیه سمره به معنای تضییق استعمال شده باشد و ممکن است به علت سلب حق آزادی نسبت به اموال شخصی و سلب آزادی او در حریم خصوصی، به سمره مضارّ اطلاق شده باشد، نه به صرف هتک حرمت.

شهید صدر ظاهرا ناظر به کلام مرحوم امام می فرماید: نفس توهین، ضرر نبوده و باید حقی از طرف سلب شود تا ضرر صدق کند. صدق ضرر بر توهین نیز به اعتبار سلب حق آبرویی اوست. علمای دیگر نیز «ما اراک یا سمره الّا مضارّا» را اینگونه معنا کرده اند که قصد داری حق آزادی سمره را سلب کنی. پس صدق مضارّ به سمره به اعتبار تضیق و ایصال المکروه نبوده و می تواند به اعتبار سلب حق باشد.

این معنا در برخی از مثال های مذکور در کلام مرحوم امام واضح است. مانند: «وَ لا يُضَارَّ كاتِبٌ وَ لا شَهيد»[[4]](#footnote-4) مرحوم امام بیان می کند: درباره «لا یضارّ» دو احتمال «لا یضارِر» و «لا یضارَر» وجود داشته و «لا یضارَر» به معنای شدت است که نباید شاهد و کاتب در حرج قرار بگیرند. ایشان می فرماید: فيكون معناه لا يكلف الكاتب الكتابة في حال عذر لا يتفرع إليها و لا يضيق الأمر على الشاهد بان يدعى إلى إثبات الشهادة و إقامتها في حال عذر و لا يعنف عليها[[5]](#footnote-5)

اگر «لا یضارِر» باشد روشن است که شاهد و کاتب نباید موجب نقص در مال و نفس طرف شوند. به این صورت که کاتب نباید به نحوی بنویسد که نقص در مال طرف ایجاد شود. شاهد نیز وظیفه دارد شهادت بدهد و با ترک شهادت، نقص در مال طرف ایجاد نکند.

 اگر «لا یضارَر» باشد هر چند معنای مرحوم امام به این اعتبار که متعارف درباره شاهد مجبور کردن او به شهادت است، محتمل است اما احتمال دارد «لا یضارَر» به این معنا باشد که نباید نقصی در مال یا نفس شاهد ایجاد شود. به هر حال روشن نیست، «لا یضارّ» در این آیه به معنای شدت و حرج باشد.

## مطلب چهارم مرحوم امام: ترجمه ضرر به نقص و ضرار به تضییق در حدیث لا ضرر

مرحوم امام در ادامه بیان می کند:

نعم الظاهر ان المضار في آية الوصية بمعنى الإضرار المالي بالورثة و المقصود من التطويل الممل هو إثبات شيوع استعمال الضرار و تصاريفه في التضييق و إيصال المكروه و الحرج و التكلف و أمثالها كما ان الشائع في الضرر و الضر و الإضرار هو استعمالها في المال و النّفس كما هو واضح.

فاتضح مما ذكرنا ان الضرر في الحديث هو النقص في الأموال و الأنفس و الضرار فيه هو التضييق و التشديد و إيصال المكروه و الحرج،[[6]](#footnote-6)

ایشان بیان کرده چون در غالب استعمالات، ضرار به معنای تضییق است پس در روایت لا ضرر و لا ضرار نیز، ضرار به معنای تضییق است. در جلسه آینده درباره کلام مرحوم امام بحث خواهیم کرد.

1. القواعد الفقهية و الاجتهاد و التقليد (الرسائل للإمام الخميني)؛ ج‌1، ص: 28 [↑](#footnote-ref-1)
2. المصباح المنير في غريب الشرح الكبير ؛ ج‏2 ؛ ص360 [↑](#footnote-ref-2)
3. [لسان العرب، محمد بن مکرم ابن منظور، ج4، ص482.](http://lib.eshia.ir/20007/4/482/%D9%85%D8%B6%D8%A7%D8%B1%D9%87) [↑](#footnote-ref-3)
4. سوره بقره، آيه 282. [↑](#footnote-ref-4)
5. القواعد الفقهية و الاجتهاد و التقليد (الرسائل للإمام الخميني)؛ ج‌1، ص: 32 [↑](#footnote-ref-5)
6. القواعد الفقهية و الاجتهاد و التقليد (الرسائل للإمام الخميني)؛ ج‌1، ص: 32 [↑](#footnote-ref-6)